

رفتار انگلستان در بحران آذربایجان

۳۰ مرداد ۱۴۰۵ ساعت ۱۹:۰۴

در چارچوب نظریه نظام جهانی والرشتاین، رفتار انگلستان در بحران آذربایجان بازتاب نقش یک هژمون در حال افول است. بریتانیا که دیگر توانایی استفاده از ابزار «زور» یا حتی «تهدید» را نداشت، تنها به ابزار تشویق (رشوه دادن به متحد یا شبه‌متحد) متوسل شد.

رفتار انگلستان در قبال بحران آذربایجان ریشه در دو راهبرد دیرینه دارد: «بازی بزرگ» (رقابت با روسیه تزاری برای تسلط بر قفقاز و آسیای مرکزی و حفظ راه‌های دسترسی به هند) و «سیاست موازنه مثبت». بر اساس سیاست موازنه مثبت، هر امتیازی که انگلستان در جنوب ایران به دست می‌آورد، باید با امتیازی برابر برای روسیه در شمال ایران همراه می‌شد. نمونه‌های تاریخی آن عبارت بودند از: تأسیس بانک شاهنشاهی ایران (انگلیس) در برابر بانک استقراضی روس، قراردادهای تلگراف، تشکیل بریگاد قزاق (روسیه) در برابر پلیس جنوب (انگلیس)، کاپیتولاسیون و در نهایت تقسیم مناطق نفوذ نفتی (نفت جنوب برای انگلیس، نفت شمال برای روسیه).

این رویکرد نشان می‌دهد که انگلستان همواره ترجیح می‌داد تا از طریق تشویق و مدارا با روسیه (و بعداً شوروی) از منافع حیاتی خود در جنوب ایران و هند محافظت کند، حتی اگر به بهای پذیرش نفوذ روس در شمال ایران تمام می‌شد.

نگرش انگلستان به بحران آذربایجان

در جریان بحران آذربایجان (۱۳۲۶-۱۳۲۴)، انگلستان که دیگر قدرت هژمون پیشین نظام جهانی بود و جای خود را به تدریج به آمریکا می‌داد، همچنان بر همان الگوی سنتی تکیه کرد. مهم‌ترین ویژگی‌های رفتار بریتانیا در این بحران عبارت بودند از:

۱. پذیرش اجتناب‌ناپذیر بودن نفوذ شوروی در شمال ایران

انگلیسی‌ها گسترش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در مناطق شمالی ایران را امری حتمی می‌دانستند. از نگاه آن‌ها، شوروی به دلیل پیوندهای تاریخی، رویکرد امنیتی و حضور نظامی‌اش، سهمی در ایران داشت که نمی‌شد نادیده گرفت. به همین دلیل، لندن خواهان بازتولید تقسیم‌بندی قرارداد ۱۹۰۷ بود: شمال تحت نفوذ روسیه/شوروی، مرکز و جنوب تحت نفوذ بریتانیا و یک منطقه بی‌طرف به عنوان کمربند حائل.

۲. توصیه به مدارای ایران در برابر شوروی

سفیر انگلستان در ایران (بولارد) به مقامات لندن پیشنهاد کرد که دولت ایران را متقاعد سازند در برابر شوروی موضع منفی نگیرد. در مارس ۱۹۴۷ (اسفند ۱۳۲۵)، ارنست بوین (وزیر خارجه بریتانیا) در دیدار با استالین به او اطمینان داد که دولت بریتانیا به ایرانیان توصیه خواهد کرد به توافقنامه‌های خود با شوروی وفادار بمانند. بوین تأکید کرد که انگلستان در جنوب ایران از امتیازاتی برخوردار است و قصد مداخله در استقلال ایران را ندارد. استالین نیز در مقابل وعده داد منافع نفتی بریتانیا را محترم بشمارد.

۳. اولویت دادن به حفظ امتیاز نفت جنوب

مهم‌ترین دغدغه انگلستان در ایران، حفظ امتیاز نفت جنوب (منطقه تحت کنترل شرکت نفت ایران و انگلیس) بود. این منبع انرژی برای بریتانیا حیاتی به شمار می‌رفت. از این رو، لندن حاضر بود برای تضمین باقی‌ماندن این امتیاز، در مورد نفت شمال کوتاه بیاید و حتی به ایران توصیه کند که خواسته شوروی را برای کسب امتیاز نفت شمال بپذیرد.

۴. ضعف و ناتوانی عملی برای بیرون راندن روس‌ها

انگلستان در سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم و پس از آن به شدت تحلیل رفته بود. یک روزنامه‌نگار آمریکایی مقیم لندن، بریتانیا را قدرتی «از پا درآمده» و «دست دوم» توصیف کرد که تنها امیدش در برابر روس‌ها، تکیه بر کنترل بین‌المللی بود. پیتر آوری، پژوهشگر انگلیسی، نیز معتقد بود واماندگی بریتانیا در سایر مشکلات جهانی، پیشرفت بدون منازع شوروی‌ها را در ایران آسان کرد. به بیان دیگر، انگلستان توانایی حفاظت از «زنجیره کالایی» نظام سرمایه‌داری (که والرشتاین بر آن تأکید دارد) را در ایران نداشت.

۵. اختلاف رویکرد با آمریکا (اما تلاش برای کوچک نشان دادن آن)

در حالی که آمریکا به تدریج رویکرد تهدیدآمیز در برابر شوروی اتخاذ کرد، انگلستان همچنان بر تشویق و مدارا اصرار داشت. وزارت خارجه بریتانیا توضیح می‌داد که اختلاف با آمریکا تنها در «خط مشی» است: آمریکا بیشتر نگران خطر امتیاز نفت شمال برای شوروی بود، در حالی که بریتانیا بیشتر نگران خطر رویارویی نظامی در صورت رد درخواست روس‌ها بود. با این حال، انگلیسی‌ها می‌کوشیدند این فاصله را کوچک جلوه دهند. تا هنگام اعلام تصمیم مجلس ایران در پاییز ۱۳۲۶ (۱۹۴۷) درباره نفت شمال، همچنان از ایرانیان می‌خواستند باب مذاکره برای واگذاری امتیاز نفت شمال را باز نگه دارند.

برآیند

در چارچوب نظریه نظام جهانی والرشتاین، رفتار انگلستان در بحران آذربایجان بازتاب نقش یک هژمون در حال افول است. بریتانیا که دیگر توانایی استفاده از ابزار «زور» یا حتی «تهدید» را نداشت، تنها به ابزار تشویق (رشوه دادن به متحد یا شبه‌متحد) متوسل شد. سیاست سنتی «بازی بزرگ» و «موازنه مثبت» بار دیگر فعال گردید: پذیرش نفوذ شوروی در شمال ایران در ازای تضمین حفظ منافع بریتانیا در جنوب و در خلیج فارس. این رویکرد اگرچه از دیدگاه تمامیت ارضی ایران خطرناک بود (چرا که

می‌توانست به تجزیه آذربایجان بینجامد)، اما با منطق حفظ نظم قدیم نظام جهانی (مرکز-پیرامون) هماهنگی کامل داشت. برخلاف آمریکا که به عنوان هژمون نوظهور از ابزار «تهدید» استفاده کرد، انگلستان رو به زوال راه مدارا و تشویق را برگزید و عملاً حاضر بود برای بقای امتیازات خود در جنوب، شمال ایران را به حوزه نفوذ شوروی واگذار کند.

۱. حقگو، جواد، رادمرد، محمد (۱۴۰۳)، تحلیل الگوی رفتاری آمریکا و انگلیس در بحران آذربایجان در چارچوب نظریه نظام جهانی، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۱۴۳-۱۲۵
, Translated by Kaveh Bayat, Iran and the cold war: The Azerbaijan crisis of ۱۹۴۶ ۲. Fawcett, L. (۱۹۹۳).
Tehran: mfa Publication.

-, at: <https://www.eurozine.com/the-world-Eurozine> ۳. Wallerstein, I. (۲۰۱۰). The world system after ۱۹۴۵,
system-after-۱۹۴۵/

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۵۰۳۸۱/آذربایجان-بحران-انگلستان-رفتار>